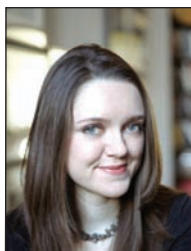


گفت و گو با «یوسف علیخانی» به بهانه کتاب سال شدن «عروس بید» در جایزه شهید حبیب غنی پور

# دختر شاه پریان هم الموتی است!



بچه که بودم، می شنیدم پسر فلان فامیل یا داماد فلان همسایه مان کار و زندگی اش را گذاشته و افتاده دنبال پیدا کردن گنج. تاجایی که خبر دارم هیچ یک از آنان حتی یک شمشیر بر نزی هم نیافتند چه بر سده پیدا کردن مجسمه دختر شاه پریان در الموت. من هم اوایل مثل همین



جهنمی که آمریکا از جنگ سرد ساخت  
۲۳



حسن امیریگی: مامی سازیم پاک را  
۱۵



بزرگداشت سعدی در گفت و گو با منوچهر دانش پژوه  
۶

# کتابخانه

عکس: نورنظری قدیمی

شنبه ۲۷ فروردین ۱۳۹۰  
۱۲ جمادی الاول ۱۴۳۲، ۱۶ آوریل ۲۰۱۱  
شماره ۲۷۸، پیاپی ۹۲۹  
صفحه ۲۰۰، تومان ۲۴

ISSN: 1029-3345

صاحب امتیاز: خانه کتاب  
نشانی: خیابان انقلاب اسلامی  
خیابان برادران مظفر جنوبی، کوچه  
خواججه نصیر، پلاک ۲، طبقه چهارم  
تلفن: ۲-۶۶۹۶۱۵۱  
سازمان آگهی ها: ۲۲۲۵۵۲۶  
چاپ: شرکت افست  
www.ketab.ir

- ۲ • نمایشگاه کتاب تهران توسط رئیس جمهور افتتاح می شود
- راهیان نور ۹۰۰ میلیون ریال کتاب خریدند
- ۳ • بررسی شاهنامه با حضور استاد دانشگاه کمبریج
- ۴ • تشریح برنامه های قرآنی معاونت امور فرهنگی در سال ۹۰

سوم اردیبهشت در بندر عباس

## نخستین جایزه ملی خلیج فارس برگزیدگانش را می شناسد

بخش ادبیات داستانی و شعر هفت عنوان و بخش پایان نامه را سه عنوان اعلام کرد. بنابه گزارش این دبیرخانه در بخش داستان بلند، کتاب های «تاج سرکرانه» نوشته محمد ولی زاده، «قالب آبی» نوشته علی آقاغفار و «بر جاده های آبی» نوشته زنده یاد نادر ابراهیمی به مرحله نهایی راه یافتند.



در بخش شعر هم کتاب های «جنگنامه کشم» سروده دکترا خیراندیش، «دردوی» و «محبیا» شاعری از جنوب» هر دو سروده احمد حبیبی و «منظومه هایی برای خلیج فارس» سروده سید جعفر حمیدی به مرحله دوم داوری راه یافتند.

در بخش جغرافیا هم کتاب های «خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز» نوشته محمدرضا حافظ نیا، «اسناد خلیج فارس، میراثی کهن و جاودان» تألیف محمد عجم، «نام خلیج فارس بر پایه اسناد تاریخی» تألیف زنده یاد ایرج افشار، «جغرافیای تاریخ دریای پارسی» تألیف ایرج افشار سیستانی و سه کتاب «خلیج فارس، کشورها و مرزها» نوشته پیروز مجتهدزاده، «کشورها و مرزها در منطقه» تألیف پیروز مجتهدزاده و ترجمه حمیدرضا ملک محمدی و کتاب «امنیت و مسائل سرزمینی در خلیج فارس» تألیف پیروز مجتهدزاده و ترجمه امیر مسعود ابتهادی به مرحله نهایی داوری راه یافتند.

ادامه در صفحه ۲

نخستین جشنواره ملی کتاب خلیج فارس شنبه سوم اردیبهشت ماه با حضور بهمن دری، معاون امور فرهنگی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و جمعی از مسوولان، داوران و اهالی قلم در بندرعباس برگزار می شود.

به گزارش دبیرخانه جشنواره ملی کتاب خلیج فارس، در این جشنواره کتاب هایی که در سی سال اخیر با موضوع خلیج فارس منتشر شده اند در چهار گروه «تاریخ و علوم سیاسی»، «ادبیات و فرهنگ عامه»، «جغرافیا» و «پایان نامه» مورد ارزیابی و داوری قرار گرفته اند.

به گزارش دبیرخانه این جایزه، در نخستین دوره این جشنواره پس از اعلام فراخوان از سوی خانه کتاب، در مجموع سه هزار و ۶۹۴ عنوان کتاب در چهار گروه تاریخ و علوم سیاسی، ادبیات و فرهنگ عامه، جغرافیا و پایان نامه شناسایی یا به دبیرخانه ارسال شدند که این آثار در سه مرحله مورد ارزیابی و داوری قرار گرفتند. آثار داوری شده به تفکیک چهار گروه: در بخش تاریخ و علوم سیاسی ۲۳۵۷ اثر، در بخش ادبیات و فرهنگ عامه ۲۴۸ اثر، در بخش جغرافیا ۳۹۷ اثر و در بخش پایان نامه هم ۶۹۲ اثر را شامل شده اند. دبیرخانه نخستین جشنواره ملی کتاب خلیج فارس همچنین تعداد آثار راه یافته به مرحله نهایی این جایزه را در بخش تاریخ و علوم سیاسی هشت عنوان، در بخش جغرافیا هفت عنوان، در

سر آغاز

## ساغر زرین

پند سعدی که مایه گرفته از معارف قرآن و حدیث است، همواره نقش زرین خاطر پندآموزان و زبان فصیح و صریح او را ز گشای گنجینه های معانی، برای دل های جوینده و مشتاق بوده است و امروز مانند همیشه عزیزترین هدیه «احباب سخن» و «ارباب خرد» را می توان در بدایع طبیبات دیوان او و زیباترین گل های اندیشه های بشری را در گلستان مصفای نظم و نثر او جست و یافت.

شرف سعدی بر بسیاری از سراینده گان پارسی از آن است که قدر سخن رانشکسته و آن را دستمایه تقرب و ارتزاق نساخته است. بسی اندکنند زبان آورانی که گوهر آسمانی سخن را در پای اهر بمان زمانه نریخته و تیغ ستم را بر بدن صیقل نداده باشند، سعدی یکی از این نادرگان است که اگر گاه زبان به ستایش گشوده، در ساغر زرین مدح خود جز داوری شفاف بخش و گاه تلخ پند و اندرز نریخته است.

پیام مقام معظم رهبری به کنگره بزرگداشت هشتصدمین سال تولد سعدی ۶۳ ماه



سایر محمدی

«یوسف علیخانی» داستان نویس است اما شخصیتی چندوجهی دارد و به همین دلیل کمتر کسی است که نامش را نشنیده باشد. علیخانی طی دو دهه گذشته از کسانی بوده که هم در عرصه روزنامه‌نگاری و هم در عرصه تحقیق و هم در عرصه وب و این اواخر در عرصه نشر، فعالیت داشته اما آنچه بیش از همه نامش را سر زبان‌ها انداخته، سه مجموعه داستان اوست. مجموعه «قدم بخیر مادر بزرگ من بود» نامزد جایزه بیست و دومین دوره کتاب سال جمهوری اسلامی ایران و برنده جایزه ویژه شانزدهمین جشنواره روستا، مجموعه داستان «اژدها کشان» شایسته تقدیر نخستین دوره جایزه ادبی جلال آل احمد و نامزد نهایی هشتمین دوره جایزه هوشنگ گلشیری و مجموعه داستان «عروس بید» برنده جایزه کتاب سال شهید حبیب غنی پور و نامزد دوازدهمین دوره جایزه کتاب فصل بوده است. بیشتر داستان‌های علیخانی به زبان‌های «آلمانی»، «انگلیسی»، «عربی»، «ترکی» و «فرانسوی» ترجمه شده‌اند. به تازگی «سالی علاءالدین سید» دانشجوی فوق لیسانس زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الازهر قاهره، با موضوع «سه گانه یوسف علیخانی» پایان نامه خود را ارائه داده است. به بهانه چاپ چهارم «عروس بید» و انتخاب این کتاب در جایزه کتاب سال شهید حبیب غنی پور با «یوسف علیخانی» به گفت‌وگو نشستیم.

گفت‌وگو با «یوسف علیخانی» به بهانه کتاب سال شدن «عروس بید» در جایزه شهید حبیب غنی پور

# دختر شاه پریان هم الموتی است!

روزنامه همشهری امارات، وبلاگ «تادانه» را از سال ۱۳۸۱ می‌نویسم، چند کتاب تحقیقی دارم که یکی دو تایشان منتشر شده‌اند و چند تایی در قفسه‌های کتابخانه‌ام بادمی خورند اما نشان به آن نشان، زبانی که در داستان‌ها می‌نویسم، هیچ ربطی به زبان روزنامه‌نگاری و مترجمی و وبلاگ نویسی و تحقیقی‌ام ندارد. داستان برای خودش لباس خاصی دارد. مثل من و شما می‌ماند. آیا همیشه با لباس مهمانی زندگی می‌کنیم؟ لباس مهمانی، لباس خاصی است، لباس کار، لباس خواب، لباس حتی ورزش و لباس سفر و... من که کمتر آدمی دیده‌ام همه جا با یک لباس بروم. شما را نمی‌دانم!

یک نویسنده به نظر شما چگونه و در چه شرایطی به تکرار خود می‌رسد و برای گریز از این ورطه چه باید کرد؟

باور کنید نمی‌دانم. همه ما آدم‌های تکراریم. هر روز سر ساعت مشخصی از خواب بلند و راهی محل کارمان می‌شویم، سر کارمان کارهای تکراری انجام می‌دهیم. احتمالاً با سروس‌ویس اداره به خانه برمی‌گردیم و بعد خانه و بعد قدم‌روزی‌تون و حالا احتمالاً ماهواره و اینترنت هم به مشغولیات مان اضافه شده و دست آخر خواب. به این آدم‌ها فقط می‌توان توصیه کرد گاهی هنرمند باشند (یک بار هم شده خصوصیت هنرمند به درد می‌خورد) به این شکل که یک روز سر کار نروید! یک روز بی برنامه کوله پشتی تان را بردارید و به جای رفتن به محل کارتان، راهی سفر بشوید.

داستان نویس و نویسنده هم یکی است مثل همین آدم‌هایی که دور و برمان می‌بینیم، گاهی باید خلاف عادت کار کند و شاید همین موضوع است که آنها را پیشگام نشان می‌دهد.

شما مجموعه گفت‌وگویی با عنوان «معمون عشق» داشتید که بانویسنده‌گان عامه پسند گفت‌وگو کردید و در نشر آموت منتشر شد. این کتاب چه بازتابی داشت و ارزیابی شما از این نویسنده‌گان چیست؟ این گفت‌وگوها همان خلاف عادت کار کردن بود. پانزده سال قبل از انجام این گفت‌وگوها که سال ۸۸ در دفتر نشر آموت انجام شد، هنگام دوره دانشجویی بانویسنده‌گان نسل سوم گفت‌وگو کردم که سال ۷۹ در نشر مرکز منتشر شد. مدتی بعد بانویسنده‌گان مهاجر که در ایران نیستند اما به فارسی می‌نویسند گفت‌وگو کردم که در سایت سخن منتشر شده‌اند. بعد بانویسنده‌گان افغان که به فارسی می‌نویسند گفت‌وگو کردم که در روزنامه جام جم منتشر شدند. بعد بانویسنده‌گان جوان گفت‌وگو کردم. سال ۸۸ با یک کنجکاو، احساس کردم باید با کسانی گفت‌وگو کنم که همیشه با بی‌مهری دوستان من روبه‌رو بوده‌اند. با این سوال شروع کردم که چه رمز و رازی در پرفروش بودن آثار ایشان وجود دارد که در آثار نویسنده‌گان به اصطلاح نخبه وجود ندارد؟

الان چه کاری در دست نوشتن دارید؟

طرح سه‌رمان رازدهم که اگر آن عناصر سه‌گانه (آرامش، سکوت و پول) برسد، سه‌م‌شان را می‌گیرم و زمین‌شان می‌زنم اگر نه که زمین خورده هستم، اینها هم سوام می‌شوند و من می‌مانم پیاده!



زیسته بودند، برگشتم، احساس کردم درم‌زد نزدیک می‌شوم. گنج من در همین بود که به جایی برگشتم که سرشار است؛ سرشار از احساس و قصه و باور و خیال. ادعایم رسیدن به این گنج گنجان نیست که خودش بی ادعایی است. حکایت پاسخ گفتن به سوال شماست که می‌گویید «بومی» بودن و «زبان» محور بودن را منتقدان و ویژگی خاص شان شده و نگاه‌ها را برگردانده سمت خودش.

بیا بید کمی هم بی‌پرده بگویم. من همان دهاتی پشت کوهی ای هستم که آمده تهران و همه انگار آدم فضایی دیده باشند، با انگشت به همدیگر نشان می‌دهند. داستان‌های یوسف علیخانی هم مثل همان آدم فضایی یا بهتر بگویم دهاتی تهران آمده است. چون همه یک جور می‌نویسند و یک شکل هستند، خوب معلوم است این آدم تنها دیده می‌شود؛ این نه حسن است و نه عیب و ویژگی است؛ همین و بس.

شما سال‌ها در عرصه مطبوعات فعال بودید، به اعتقاد برخی، روزنامه‌نگاری، نویسنده و شاعر راد چار روزمرگی می‌کند و نشر این گروه را اثر روزنامه‌ای یا ژورنالیستی می‌دانند. ارزیابی شما در این باره چیست؟

خب این گروه از دور دستی بر آتش داشته‌اند و احتمالاً به قول معروف اینکاره نبوده‌اند شاید. وگرنه اگر منصف باشیم اتفاقاً روزنامه‌نگاری گاهی چنان به درد نویسنده‌گی می‌خورد که هیچ کار دیگری به کارش نمی‌آید. وقتی نویسنده‌ای سال‌ها در یک تحریریه شلوغ بتواند به خودش و ذهنش برود و مطلبش را بنویسد، پس او در درازمدت می‌تواند روی نظم و این خلوت ایمان بیاورد.

اوایل من هم خیال ورم داشته بود پس بیچاره شدم بسا این توصیف. من هم چون کار روزنامه‌ای می‌کنم دیگر فاتحه‌ام خوانده شده. بعد وبلاگ نویسی مد شد و مدتی قلم به آن سوچر خید. تجربه شخصی خود را بگویم خدمت تان. هفت سال مترجم عربی روزنامه‌های انتخاب و جام جم و همشهری بودم، بعد چند سالی مسوول صفحات ادبیات روزنامه جام جم، بعد مسوول صفحات فرهنگ مردم روزنامه جام جم. بعد مسوول صفحات گردشگری و ایرانگردی

نشده که دوست دارید بنویسید؟

نه. اینها دست گرمی بودند و امیدوارم دستم در حد این نرمش باقی نماند و اندکی آرامش و سکوت و کمی پول بیاید و بنشینم برای نوشتن سه‌رمانی که چارچوبش را هم زده‌ام و هر لحظه و هر روز نوی ذهنم روایتشان می‌کنم و با آدم‌هایش همراهم.

آنها هم در همین حال و هوای سه مجموعه داستانند؟

بله. سه‌رمان هم در همین حال و هوای روستای «میلک» خواهند بود که البته بیشتر از آنکه زبان باز و تکنیک‌ساز باشند، قصه‌گو هستند. نه اینکه دغدغه زبان ندارم، عشقم به این است که گاهی بنشینم و با کلمه‌ها ساز بزنم. یا گاهی یک قصه را به چند شیوه طرح می‌زنم.

وقتی هم می‌نویسید این طرح‌زدن‌ها به دردتان می‌خورد؟

نه.

نه. طرح می‌زنم و وقتی می‌نویسم داستانی است گاه صد و هشتاد درجه متفاوت با آنی که در ذهن داشته‌ام. گاهی چند روز درد نوشتن را از صبح تا غروب و از غروب تا صبح بردوش می‌کشم و وقتی آماده می‌شوم برای نوشتن، حتی موضوعی می‌آید پیش چشم کلماتم که خودم هم قبلاً آن را نزیسته‌ام.

کتاب‌هایی که شما تا به حال منتشر کرده‌اید، عموماً توسط منتقدان با استقبال روبه‌رو شده‌اند. از جمله ویژگی‌هایی که برای این آثار برشمردند، بومی بودن موضوع و محور داستان‌ها و زبان ویژه این آثار است. چطور به این ویژگی‌ها دست یافتید؟

خیلی وقت‌ها، بچه‌ها، می‌شنیدم پسر فلان فامیل یا داماد فلان همسایه‌مان کار و زندگی‌اش را گذاشته و افتاده دنبال پیدا کردن گنج. تاجایی که خیر دارم هیچ‌یک از آنان حتی یک شمشیر بر نزی هم نیافتند چه برسد به پیدا کردن مجسمه دختر شاه پریان در الموت. من هم اوایل مثل همین گنج‌یابان ناشی با کمک چند بره‌گه (شما بخوانید نسخه) که نشان گنج می‌دادند، می‌نوشتم. بعد که نامید شدم و برای خوش خوش‌شانم سری به داشته‌های خودم و آنی که یوسف علیخانی و پدر و مادر و اطرافیانش در آن

جدیدترین کتاب شما «عروس بید» برنده جایزه کتاب سال «حبیب غنی پور» شده است. فکر می‌کنید چه مولفه‌هایی در این اثر باعث این انتخاب شده است؟

در مقام داور نمی‌توانم درباره اثری که خودم در زنده شدنش نقش داشته‌ام، نظری بدهم اما از نظراتی که پیش و پس از انتخاب «عروس بید» اینجا و آنجا خواندم و شنیدم، دریافتم این است که زبان این کتاب برای داوران قابل توجه بوده است و مکانی که در داستان‌های دیگر وجود ندارد.

«عروس بید» حاصل نگاه من تنها به عنوان نویسنده این داستان‌ها نیست، بلکه برآمدی از خیالات و افکار و زبانی است که سالیان سال در مکانی جاری بود و یکی از کسانی که در این خاک (فرقی نمی‌کند الموت باشد یا هر جای ایران) زیسته، به اندازه مشتستی توانسته از این باورها و خیالات و زبانش بهره بگیرد.

«عروس بید» دنباله‌ای است برای داستان‌های دو مجموعه داستان قبلی‌ام «قدم بخیر مادر بزرگ من بود» و «اژدها کشان». نخستین بار که داستانی در این حال و هوای شستم، خودم بعد از نوشتن احساس کردم سر نخ گنجی که دنبالش نبودم، خودش را نشان داده است. دنباله سر نخ را گرفتم و آمدم جلو. چند داستان از «قدم بخیر...» کاملاً بومی بومی است و شاید نشان دهنده دلم‌مشغولی خودم به زادبومم. چند داستانش، ادامه‌علاقه و دل‌بستگی‌ام به تکنیک‌های داستان نویسی بود که مشتق‌شان کرده بودم. چند داستان هم به میانه بومی گری و آن دل‌بستگی‌های زبانی و تکنیکی رسید. در «اژدها کشان» از شیفتگی به زبان دیلمی (الموتی) دست کشیدم و سعی کردم کلماتی را از این زبان وام بگیرم که جایش در زبان و ادبیات معاصر خالی است. در «اژدها کشان» بیشتر به داستان نزدیک شدم و در «عروس بید» تلاش‌ام این بود که دیگر الموتی نباشم و داستان به معنای داستان بنویسم. برآورد نظرات منتقد در «عروس بید» هم همین موضوع را نشان می‌دهد. البته عده‌ای می‌گویند تحت تاثیر نظرات منتقد قرار گرفتم و زبان دیلمی را کم کردم و فارسی‌تر نوشتم، اما با منتقدانی هم نظرم که دریافته‌اند در عروس بید، به زبانی میان‌زبان فارسی معیار و زبان دیلمی رسیده‌ام.

جوایزی از این دست چقدر در رشد و تعالی ادبیات امروز تاثیر دارند؟

جایزه یک جور چراغ قوه انداختن به میان انبار پر از اشیاء است. جایزه‌ها همیشه باعث می‌شوند مدتی نور چراغ قوه، موضوعی را به چشم بیاورد و اگر این موضوع در خور باشد که خودش نور چراغ قوه‌ای می‌شود برای دیده شدن بیرونی‌ها، اگر هم چنین نباشد سوسوی می‌زند و باز روز از نو و روزی از نو.

وقتی «قدم بخیر مادر بزرگ من بود» نامزد جایزه کتاب سال شد، من نویسنده خود را در میان جمعی دیدم که نگاه‌هم می‌کردند و باید برایشان باز قصه می‌گفتم. گویسی در کنار آن آتش روشن کنار غار، نوبت به من هم رسیده بود. من هم «اژدها کشان» را کنار آتش خواندم و حالا هم که «عروس بید» را دارم می‌خوانم. کی برسد داستانی را که دوست دارم بخوانم. یعنی فکر می‌کنید این داستان‌ها هنوز آن داستانی